

چرا شناخت مراحل رشد انسان ضرورت دارد و شرط فهم حقیقت انسانی ماست؟

پیوستگی مراحل رشد انسان؛ از بعد جمادی تا بعد فوق‌عقلی

انسان، «کون جامع» است؛ موجودی که تمامی مراتب هستی را در خود فشرده و منعکس دارد. ما تمام ویژگی‌های جمادات، گیاهان، حیوانات و فرشته‌ها را در خود داریم و علاوه بر آن، استعداد بی‌نهایت بخش فوق‌عقلی را نیز دارا هستیم. این جامعیت وجودی، مسیری برای رشد نامحدود پیش پای ما می‌گذارد. بسیاری از ما در طول عمر خود با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که چرا با وجود تلاش بسیار، احساس آرامش نمی‌کنیم و هدف واقعی این سفر چیست؟ پاسخ، درک مسیر تکاملی وجود یعنی همان مراحل رشد انسان نهفته است.

مراحل رشد انسان، حرکت تدریجی او در مسیر بیداری و شکوفایی همه ابعاد وجودی است. این حرکت، همان چیزی است که از آن با نام مراحل رشد انسان یاد می‌شود. این سفر از بُعد جمادی آغاز شده و تا بُعد فوق‌عقلانی ادامه می‌یابد؛ جایی که ما با بخش انسانی خود به ارتباطی آگاه با حقیقت می‌رسیم. در این مسیر، هر مرحله، بخشی از وجود ما را بیدار می‌کند و در هر مرحله قوه‌ای تازه در درون ما فعال می‌شود.

فعال شدن قوا در انسان فرآیندی گسسته نیست، بلکه زنجیره‌ای پیوسته است. این فرآیند با بالفعل شدن قوای حسی آغاز می‌شود و سپس به‌ترتیب، قوای خیال، وهم، عقل و در نهایت فوق‌عقل بیدار می‌شوند. شکوفایی هیچ قوه‌ای بدون زمینه‌سازی و تغذیه قوه پیشین ممکن نیست. همان‌طور که بدن با خوراک جسمی نیرومند می‌شود، قوای نفس ما با تغذیه متناسب از محسوسات، مخیلات، موهومات و معقولات رشد می‌کند و این تغذیه، مسیر و سرعت مراحل رشد انسان را تعیین می‌سازد. این مسیر را باید شناخت، چون هدف غلبه بخش انسانی ما بر دیگر قوای وجودمان است.

همانطور که در دروس پیشین گفتیم، انسان موجودی چندبُعدی است که وجودش از پنج بُعد اصلی تشکیل شده است: بعد جمادی، بعد گیاهی یا نباتی، بعد حیوانی، بعد عقلی و در نهایت بعد فوق‌عقلی یا انسانی که عالی‌ترین مرتبه وجودی و منشأ بی‌نهایت‌طلبی و ارتباط با خداوند است. برای رسیدن به کمالات مرتبط با این ابعاد، ما پنج قوای ادراکی داریم که به‌تدریج و مرحله به مرحله فعال می‌شوند؛ قوای حس، خیال، وهم، عقل و فوق‌عقل. هر یک از این قوا، ابزاری برای درک و ارتباط با محیط است که از جسمانی‌ترین مرتبه یعنی حس آغاز شده و تا مجردترین مرتبه یعنی فوق‌عقل ادامه می‌یابد و هرکدام معشوق و خوراک مخصوص به خود را دارند. قوه حس با محسوسات به تکامل می‌رسد، قوه خیال با مخیلات، قوه وهم با موهومات، قوه عقل با معقولات و قوه فوق‌عقل هم تنها با هستی و کمال مطلق به تکامل و آرامش می‌رسد.

در این مقاله، چهار گام متوالی این سیر تکاملی در مراحل رشد انسان یعنی همان بالفعل شدن قوا را به‌دقت بررسی خواهیم کرد تا نقش بیداری این پنج قوه وجودی در طول این مسیر مشخص شود. هدف ما این است که با شناخت این سیر، درک کنیم که چگونه می‌توان از دایره نیازهای جمادی و حیوانی فراتر رفته و مسیر را برای غلبه بخش انسانی و رسیدن به کمال مطلق هموار کنیم.

بعد جمادی؛ نخستین گام در مراحل رشد انسان

در آغاز مراحل رشد انسان، وجود ما از محدودترین حالت ممکن یعنی «بعد جمادی» شروع می‌شود. نطفه‌ای که در رحم مادر شکل می‌گیرد، در ابتدای مسیر جنینی در رحم مادر فقط بُعد جمادی دارد و تنها ویژگی‌های مربوط به عالم ماده مانند وزن، حجم، رنگ و خواص عنصری را داراست؛ اگرچه این بخش جمادی، پست‌ترین مرتبه وجود ماست و کمالاتش به بقای مادی و حفظ ساختار عنصری محدود می‌شود، اما در عین حال، جسم مادی انسان تا پایان عمر، دارای این کمالات جمادی خواهد ماند؛ علاقه ما به مادیات، وسایل و ابزاری که با آن‌ها سروکار داریم و حتی تجملات، ریشه در این بعد از وجود ما دارد.

در این مرحله، هنوز «قوه حس» به طور کامل فعال نشده است، اما پایه‌های آن در دوران جنینی شکل می‌گیرد. این قوه، نیرویی درونی است که بدن به کمک آن امور خارجی را دریافت می‌کند و آگاهی ما از جهان مادی را می‌سازد؛ پس از تولد، حواس پنج‌گانه یعنی بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه به تدریج کامل می‌شوند و به عنوان دروازه‌های ورودی نفس، داده‌های خام عالم طبیعت را به مراتب بالاتر، مانند خیال، وهم و عقل می‌سپارند. نقش حس در زندگی ما، علاوه بر تشخیص ساده پدیده‌ها مثل دیدن مسیر حرکت هنگام راه رفتن یا شنیدن صدای نزدیک شدن وسیله نقلیه، مهم‌تر از همه در فراهم کردن داده‌های اولیه برای شکل‌گیری و رشد دیگر قواست. همان‌طور که در متون انسان‌شناسی اشاره شد، نوزاد در بدو تولد فقط حس محض است و تا زمانی که حواس پنج‌گانه در او تقویت نشوند، مرتبه بعدی وجودش که خیال است، نمی‌تواند تصویرسازی کرده و قدرتمند شود. سلامت ما در گرو ارتباط صحیح حس با زوج‌های متناسب خود است؛ مثلاً چشم تنها با نور و گوش با فرکانس متناسب خود کمال می‌یابد.

با وجود نقش کلیدی قوه حس و اهمیت تقویت محسوسات، افراط و زیاده‌روی در پرداختن به محسوسات، یکی از آسیب‌های جدی این مرحله از مراحل رشد انسان است؛ اگر در خوردن، نوشیدن یا لذت‌های حسی از حد خارج شده و خود را محدود به محسوسات کنیم، از حالت تعادل خارج شده و قادر به پیشرفت در قوای دیگر وجودمان نخواهیم بود. برای مثال، کسی که در تماشای فیلم هیچ محدوده‌ای نداشته و زیاده‌روی می‌کند، توانایی تمرکز و تفکر خود را از دست می‌دهد؛ چون ورودی‌های نفس حکم مواد اولیه را برای مراتب بالاتر دارند و ورود مواد آلوده و نامتناسب، مسیر شکوفایی خیال و عقل را مسدود می‌کند.

بعد گیاهی؛ دومین مرحله از مراحل رشد انسان

همان‌طور که می‌دانیم، زندگی ما با بعد گیاهی محدود نمی‌شود؛ پس از چهار ماهگی جنین در رحم و دمیده شدن روح، نفس از مرتبه نباتی وارد مرتبه حیوانی می‌شود و ما علاوه بر کمالات جمادی، از ویژگی‌های جدیدی برخوردار می‌شویم؛ این گذار، بخش مهمی از مراحل رشد انسان را شامل می‌شود.

مراحل رشد انسان با فعال شدن «بُعد نباتی» یا همان بُعد گیاهی، وارد مرحله دوم خود می‌شود. کمالات گیاهی پیشرفته‌تر از جمادات هستند و شامل لطافت، زیبایی، رشد، تغذیه و تولیدمثل می‌شوند. جنین در حال رشد، همانند یک گیاه، ظرافت و زیبایی پیدا می‌کند، قد می‌کشد، تغذیه می‌کند و اندام‌های لازم را در رحم مادر می‌سازد. رشد نباتی دومین مرحله‌ای است که ما آن را از رحم مادر آغاز می‌کنیم. هرگونه تلاش برای زیباتر کردن خود، داشتن اندام متناسب یا موفقیت در رشته‌های ورزشی، جزو کمالات گیاهی محسوب می‌شود؛ کمالاتی که در حیطه ظواهر می‌گنجند و هنوز به ساحت انسانی راه پیدا نکرده‌اند.

با گذر از مرحله شکل‌گیری و تکامل قوه حس، نوبت به بیداری یکی دیگر از قوای مهم وجود ما می‌رسد؛ «قوه خیال». این قوه بلافاصله پس از کامل‌تر شدن توان حسی فعال شده و وظیفه‌اش تصویرسازی و ذخیره‌سازی داده‌های دریافتی از حسی‌هاست. هر آنچه قوه حس به‌صورت خام می‌گیرد، در خیال به شکل تصویر آرشیو می‌شود. خیال، جایگاه اصلی خلاقیت و تجسم ماست؛ چه در قالب تصویر آرزوها و اهداف، چه صحنه‌های ذهنی ناشی از ترس‌ها. اهمیت قوه خیال در آن است که پلی میان عالم حس (ماده) و عالم عقل (معانی کلی) ایجاد می‌کند. هدایت درست این قوه، مسیر رشد ما را هموار می‌کند، و اگر با ورودی‌های نامناسب یا جهت‌گیری نادرست تغذیه شود، می‌تواند ما را از کمال انسانی دور کند و در ادامه مراحل رشد انسان اختلال ایجاد کند.

بعد حیوانی سومین گام در مراحل رشد انسان

پس از آن‌که قوه خیال در درون ما به فعلیت می‌رسد و توانایی تصویرسازی و بازسازی تجربه‌های حسی را پیدا می‌کنیم، نفس انسان آماده گامی بالاتر در مسیر رشد می‌شود. با ظهور قوه وهم، ادراک حسی به مسیر تکامل خود ادامه می‌دهد و گستره‌اش بیشتر می‌شود و دو نیروی بنیادی، یعنی شهوت و غضب، در درون ما فعال می‌شوند؛ نیروهایی که بقا، حفاظت و رشد ارادی ما را ممکن می‌سازند. بدین‌گونه، انسان وارد

مرحله‌ای از مراحل رشد انسان می‌شود که زندگی‌اش از رشد و تغذیه صرف فراتر رفته آغاز مرتبه‌ای تازه از حیات که پایه بسیاری از رفتارهای اجتماعی و عاطفی اوست.

بسیاری از کمالات بعد حیوانی به فعال شدن و قوت گرفتن قوه واهمه وابسته هستند؛ چون واهمه سود و زیان را می‌سنجد و بین امور پیوند می‌زند. اما رشد این کمالات لزوماً هم‌زمان با واهمه نیست. بعضی ویژگی‌ها زودتر یا دیرتر ظاهر می‌شوند؛ پس واهمه محرک اصلی بسیاری از توانایی‌های حیوانی است، ولی با آن‌ها همیشه متناظر و هم‌قدم پیش نمی‌رود.

گفتیم که بعد حیوانی، اصلی‌ترین منشأ شهوت و غضب در وجود ماست. حیوانات علاوه بر رشد و تغذیه، ازدواج می‌کنند، برای ادامه حیات کار و تلاش می‌کنند، مسئولیت‌پذیرند و از خانواده‌شان دفاع می‌کنند؛ در واقع، بسیاری از خصلت‌هایی که ما آن‌ها را انسانی می‌پنداریم، مانند وفاداری، نجابت، حیا، مهربانی و زندگی اجتماعی، همگی جزء کمالات حیوانی در مراحل رشد انسان به شمار می‌آیند.

این قوه را می‌توان درک‌کننده معانی جزئی یا همان کارخانه تولید عواطف و احساسات دانست. قوه وهم، نیرویی است که احساس حب و بغض را نسبت با اشخاص و امور درون دایره ارتباطی ما پدید می‌آورد؛ عشقی که به کسی داریم، یا نفرتی که از چیزی در دل‌مان می‌جوشد، نمودهای فعالیت همین قوه هستند. این قوه، داوری کلی نمی‌کند، بلکه واکنش عاطفی شخصی نسبت به موقعیت‌ها و افراد را در ما سامان می‌دهد؛ همچنین مرکز اصلی احساساتی چون ترس، غم، شادی و خشم است. قوه وهم در کودکان زمانی فعال می‌شود که شروع به کارهایی چون دروغ گفتن، پنهان‌کاری، کلک زدن و فریب دادن می‌کنند؛ در واقع، نیروی فریب و شیطننت که به کودک اجازه می‌دهد تا والدینش را سر کار بگذارد، ناشی از فعالیت نیرومند وهم است.

اگر خوراک و جهت‌دهی قوا در این بخش، تنها به سمت کسب لذت و شهوات حیوانی باشد (مانند تلاش بی‌پایان برای پست و مقام، ازدواج صرفاً از روی غریزه یا خدمت به دیگران با هدف شهرت)؛ در واقع فرد به یک «حیوان قوی» تبدیل شده و از حرکت به سمت کمالات انسانی باز می‌ماند.

بعد عقلی چهارمین گام در مراحل رشد انسان

پس از گذر از مراتب جمادی، نباتی و حیوانی در مراحل رشد انسان، در سال‌های آغاز نوجوانی «بعد عقل» بیدار می‌شود. حدود شش تا هفت سالگی، ذهن توانایی تازه‌ای پیدا می‌کند؛ می‌تواند میان خیال و واقعیت تفاوت بگذارد و درباره چیزهایی فکر کند که قابل مشاهده نبوده و حاصل استدلال و نتیجه‌گیری هستند. در این مرحله، انسان دیگر تنها با احساس و تجربه مستقیم زندگی نمی‌کند؛ بلکه قادر به درک امور انتزاعی است.

ذهن توانایی دارد که ظاهر پدیده‌ها را کنار بزند و ارتباط میان علت و معلول را بفهمد. استدلال، قضاوت و تحلیل درونی شکل می‌گیرد و انسان یاد می‌گیرد میان درست و نادرست تمایز بگذارد. بدین ترتیب، آگاهی انسان از محدوده احساس و عاطفه فراتر رفته و وارد مرتبه فهم و اندیشه می‌شود. در این مرتبه، استعداد «قوه عقل» در درون ما به فعلیت نزدیک می‌شود و نفس انسان وارد مرحله‌ای تازه از مراحل رشد انسانی و مسئولیت‌پذیری می‌گردد.

گاهی پیش می‌آید که انسان در مسیر رشد عقلی جلو نمی‌رود؛ یعنی عقلش فرصت حکومت بر وهمش را پیدا نمی‌کند؛ در نتیجه نیروی وهم، بر تصمیم‌ها و نگاهش غالب شده و زندگی‌اش را غالباً با گمان و ترس و برداشت‌های نادرست پیش می‌برد.

قوه عقل، چهارمین قوه از قوای نفس است؛ مرتبه‌ای که در آن، نفس از سطح احساس و عاطفه (قوه وهم) فراتر رفته و به درک مفاهیم کلی و مجرد می‌رسد. عقل با «معقولات» سروکار دارد؛ با آنچه در حوزه اندیشه، علم و استدلال قرار می‌گیرد. عقل آنچه را که فرد به صورت حب و بغض شخصی تجربه می‌کند را هم، در قالب مفاهیم کلی و قوانین ذهنی می‌فهمد و سامان می‌دهد. مفاهیم کلی «معقولات» نام دارند و در حقیقت، محبوب عقل هستند؛ عقل با درک و فهم آن‌ها به کمال می‌رسد.

قوه عقل به صورت ذاتی توانایی تمییز میان خیر و شر، حق و باطل، و درست و نادرست را دارد. انسان عاقل کسی است که نامحدود را بر محدود ترجیح می‌دهد و عقل خود را برای سامان دادن به زندگی به کار می‌گیرد. این جنبه همان عقل عملی است؛ نیرویی که خیر و شر را تشخیص می‌دهد و نفس را بر خیر استوار می‌کند؛ بنابراین میزان رشد عقلانی ما نه با مقدار اطلاعات و هوش، بلکه با میزان عقلانیت و توانایی ما در تشخیص و انتخاب درست سنجیده می‌شود؛ زیرا تنها از رهگذر عقل عملی است که انسان می‌تواند قوای درونی خویش را در خدمت بُعد انسانی و مرتبه بالاتر وجود، یعنی فوق عقل، قرار دهد.

وابستگی عقل به قوای پایین‌تر: برای اینکه عقل بتواند درست حکم کند، باید ورودی‌های صحیح و خالص داشته باشد؛ و اینجاست که اهمیت مراحل رشد انسان و پیوستگی قوا روشن می‌شود. اطلاعات ورودی عقل، در واقع همان داده‌هایی هستند که ابتدا از حس وارد خیال شده و توسط وهم پردازش می‌شوند؛ اگر قوای حس، خیال و وهم تحت سلطه شهوت و غضب حیوانی قرار گرفته باشند و ورودی‌های ناسالم (مانند تصاویر ذهنی آلوده یا عواطف کاذب) به عقل برسانند، عقل دچار خطا می‌شود. در این حالت، عقل به جای قضاوت درست، تبدیل به ابزاری برای توجیه تصمیمات غلط و وهم‌آلود می‌شود. برای مثال، کسی که توسط بعد حیوانی به انجام کاری اشتباه سوق داده شده، از هوش و عقل خود برای دلیل‌تراشی و بهانه‌گیری استفاده می‌کند تا اشتباه خود را منطقی جلوه دهد.

عشق به کمال مطلق؛ ظهور بعد انسانی در مراحل رشد

پس از پختگی عقل، در مراحل رشد انسان، به تدریج درمی‌یابیم که دانستن و استدلال، هرچند ضروری هستند، اما برای رسیدن به آرامش و درک کامل زندگی کافی نیستند. در این مرحله، دیگر تنها به سنجش و استدلال بسنده نمی‌کنیم؛ بلکه در پی درکی فراتر از مفاهیم و تحلیل‌های ذهنی هستیم و متوجه می‌شویم که بسیاری از پرسش‌های بنیادین زندگی، با تأمل صرف عقلی پاسخ نمی‌یابند و باید آن‌ها را در سطحی عمیق‌تر از فهم ذهنی جستجو کنیم. بُعد فوق عقل، آخرین ایستگاه مسیر رشد انسان است؛ جایی که عقل

از چهارچوب محدود خود عبور می‌کند و دل، به فهمی زنده و پیوسته از ارتباط ما با کل هستی می‌رسد. این توان، پایه شکل‌گیری «قوه فوق‌عقل» است که در ادامه توضیح می‌دهیم.

«قوه فوق‌عقل» که در فلسفه اسلامی با نام‌های قلب یا بخش انسانی نیز شناخته می‌شود، تنها بُعد نامحدود و غیرمادی وجود ماست که به صورت بالقوه در تمام انسان‌ها وجود دارد و ما را بر تمامی مخلوقات دیگر برتری می‌بخشد؛ درواقع، فرشتگان نیز به همین بعد از وجود ما سجده کرده‌اند.

فوق‌عقل منشأ بی‌نهایت‌طلبی ماست؛ ما انسان‌ها ذاتاً موجوداتی کمال‌گرا و بی‌نهایت‌طلب هستیم؛ بنابراین به هیچ جلوه محدودی راضی نمی‌شویم. هر چه می‌جوئیم، بی‌نهایتش را می‌خواهیم؛ بی‌نهایت علم، بی‌نهایت زیبایی، بی‌نهایت قدرت؛ چون وجود ما از جنس نامحدود است و تنها با نامحدود آرام می‌گیریم. منشأ این میل قوی و سیری‌ناپذیر به نامحدود، بخش فوق‌عقلی وجود ماست که از مبدأ و منبع بی‌نهایت (خداوند) جدا شده و خاطره بی‌نهایت بودن را با خود به عالم ماده آورده است. این قوه، تنها بخشی از وجود ماست که توانایی و ظرفیت دریافت بی‌نهایت را دارد و با امور ماوراء ماده در ارتباط است. ارتباط ما با عالم غیب، کسب لذت‌های معنوی و حرکت در مسیر کمال، همگی از کارکردهای این قوه هستند.

رشد فوق‌عقل ما با تغذیه از محبوب خود و از طرف دیگر، با تغذیه مناسب و پاک قوای پایین‌تر اتفاق می‌افتد. این بخش، تنها بخش معصوم و بدون آلودگی وجود ماست؛ اگر دچار مشکل شود و از خوراک معنوی لذت نبرد، مربوط به ورودی‌های ناسالم از قوای حس، خیال، وهم و عقل است. تنها با فعلیت یافتن این قوه است که ما توانایی تربیت نامحدود پیدا می‌کنیم و بر تمامی موجودات فضیلت می‌یابیم و به هدف غایی آفرینش می‌رسیم؛ امری که اوج مراحل رشد انسان است.

انسان، مجموعه‌ای از پنج بعد وجودی و پنج قوه ادراکی است که هر یک از این قوا در زمان و شرایطی خاص فعال میشوند. فعال شدن قوا فرآیندی گسسته نیست، بلکه زنجیره‌ای پیوسته از محدودیت به سمت

بی‌نهایت است. این مسیر از فعال شدن نخستین قوه یعنی قوه حس آغاز می‌شود و تا شکوفایی عالی‌ترین قوه، یعنی قوه فوق‌عقل، ادامه می‌یابد. درک این پیوستگی و توالی قوای ادراکی در مراحل رشد انسان، برای خودشناسی حیاتی است؛ زیرا کمال هر قوه وابسته به سلامت قوای زیرین آن است؛ اگر قوای پایینی وجود ما تغذیه ناسالم دریافت کنند و آلوده شوند، قوای بالاتر نیز از قضاوت و درک صحیح باز می‌مانند و این مانع اصلی در مراحل رشد انسان است.

در نهایت، هدف از طی این سفر وجودی و شناخت دقیق ابعاد گوناگون نفس، غلبه بخش فوق‌عقلی بر تمام قوای دیگر است؛ بنابراین، اگر قرار است تمام توانایی‌های نهفته‌مان به کمال برسد و به آن هدف عظیمی که برای آفرینش ما بوده دست یابیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه این نقشه رشد را دقیق بشناسیم و همه قوای درونی‌مان را به سوی «معشوق حقیقی» جهت دهیم.